

پرس ۱۴ دی ماه ۱۹۷۴

هزاره شادگراس و شایسته خوران پس از آنکه که کتاب شما نیز در ایران به آن
 برای چاپ داشت، آن اقدامی گشته، امیدوارم باز در اختیار من است. با عرض احترام
 در ایران حکمرانیت شما البته بهتر از من باخیرید، ان شاء الله در ایران نیز میرسد
 و هر کس که تا به حال رجوع کرده ام نتوانم از آن در کرده است. چاپ آن در خارج ایران
 صلاح شما نیست. بدست من گفتم شده است و دیگر از آنها است روشن باکی ندارم.
 اما نظرم در باره محتویات آن. و نقش جهان «در دل ریغاسته» در دل من نشسته
 تصویر آن است و دیدم است. هر دو دفعه از سماع مردم، اگر گویان شدن
 وضع دنیا و ایران آنقدر است در صعب با ازان و همه جا بنامه گان و غیره و غیره است
 در هر اثر تو شایسته امید بیز است. خوش بماند!

ممکن است در باره افکار و احساسات با هم اختلاف نظر داشته باشیم، اما این
 نقد و بیچ اثرم در باره با اثر تو ندارد. من از اینها پیغام دانه اینها
 لذت میبرم و بیخی از آن است که را مگر خوانده ام و گنگه گا. باک در دست فنگ
 هزاره غنچه برده اند. دستشان در در گنگه.

خدایم


خدایم که درم نقش جان «ظلم من» را
 برام پس نورد.